**ما و نسبت با دانشجویان و زمان شناسی یا حضور تاریخی**

**بسمه تعالی**

آنچه ابتدا باید در رابطه با نظر به معارف اسلام مدّ نظر قرار داد. از یک طرف معنایی است که بشر جدید از خود دارد و از طرف دیگر حضوری می‌باشد که اهل اندیشه باید در معنای معلمی در پیش خود حاضر کرده باشند. با توجه به این امر ما ابتدا باید به معنای معلمی و استادی فکر کنیم و سپس به معنایی که بشر جدید از خود دارد و زمانه ای که در آن حاضریم. . در این رابطه می‌توان نکات زیر را مدّ نظر قرار داد.

**جایگاه استاد و معلّم نزد خود**

1- هویت اصلی استادی، پیشوایی است و نه رُباطی که محدود باشد به برنامه‌ای که اداره برای او تعیین کرده است.

آن برنامه و بخشنامه بهانه است تا معلمان و استادان در کنار دانشجویان ‌در جهان همدیگر حاضر شوند و از ظلمات بی‌ثمری در امان بمانند.

2- استاد با وجوه استعلایی و روحانی دانشجویان رابطه پیدا می‌کند و بدین لحاظ در مسیر پیامبران قرار می‌گیرد زیرا پیامبران در والاترین حدّ با ابعاد روحانی و فطری انسان‌ها رابطه برقرار می‌کنند.

3- همان‌طور که انبیاء پیشوایان جامعه‌اند و نه مدیران جامعه، معلمان و استادان می‌توانند پیشوایان دانشجویان و دانش‌آموزان خود باشند و از سلوک معلمی و استادی بهره‌مند گردند و از شغل خود راضی باشند.

4- معلم واقعی به خوبی متوجه می‌باشد که زندگیِ مطلوب و حیات معقول، حیاتی است که نسبت به غفلتی که جهان امروز از ابعاد متعالی بشر دارد، حساس است. مشکل جهان امروز فاقدِ معنابودنِ انسان است و این یعنی سیطره پوچی، سیطره‌ای که از استبداد خطرناک‌تر است زیرا انسانِ بدون معنا، انسان نیست. بشر جدید تنها رابطه خود را با تکنولوژی برقرار کرده و دیگر معناها را از میان برده. در حالی‌که تکنولوژی هر اندازه هم مدرن باشد، جواب همه ابعاد وجودی ما را نخواهد داد. این معلمان و استادان هستند که دانشجویان و دانش‌آموزان‌شان را متوجه افق‌های بلند انسانی می‌کنند.

**جایگاه نسل جوانِ ما نزد خود**

در رابطه با نظر به بشر جدید، به عنوان نسل جوانی که ما با آن روبه‌رو هستیم، می‌توان به نسبت او با «دین» و با «تاریخ قدسی»؛ به موارد زیر فکر کرد:

1- آیا ما فکر کرده‌ایم که با بشری روبه‌رو هستیم که نمی‌تواند بر خود امری را تکلیف کند، مگر آن‌که در نزد خود آن را بیابد و بودن او چنین حضوری را که ما به او پیشنهاد می‌کنیم، در جهان خود احساس کند؟

2- اگر به این نکته فکر کنیم؛ معنای این‌که انسان سوبژه خود شده است را مدّ نظر آورده‌ایم.

3- در سوبژگیِ انسان و حضور او در جهانی که در نزد خود دارد، باید اندیشه کرد تا نه گرفتار خودبنیادیِ انسان غربی شد و نه نسبت به جهانی که می‌توان در نزد خود داشت و در عین حال آن جهان، جهانِ فاخری باشد؛ غفلت نمود. جهانی که انسان به حکم «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» می‌تواند همه انوار الهی را از یک طرف در خود، و همه حقایق مخلوقات را از طرف دیگر، در جهان تجربه کند.

4- آیا می‌توان با تذکرات دینی طوری نسبتی برقرار کرد که خود را هم اکنون در وسعتی که در ابدیت با خود روبه‌رو می‌شویم، مدّ نظر قرار دهیم و حال به تذکرات قرآنی در نسبت به این بودنِ بیکرانه اندیشید؟ بودنی که «حضور اکنون بیکرانه جاودانه» است.

5- با توجه به این‌که در حال حاضر بیش از آن‌که مسئلۀ تعلیم آموزه‌های قرآنی باشد، مسئلۀ نسبتی است که ما با تذکرات دینی می‌توانیم پیدا کنیم. آیا همین نسبت را می‌توانیم با مخاطب خود در میان گذاریم و یا هنوز در محدوده مفاهیم قرآنی با او صحبت می‌کنیم؟ در حالیکه بشر جدید با نظر به سوبژگی خود، معنای خود را در نسبت‌ها جستجو می‌کند.

6- آیا در شرایطی که قرار گرفته‌ایم، به این نکته فکر کرده‌ایم که عهد جدیدی در طلوع تاریخی جدید برای بشر جدید در میان است؟ که انسان در عین جهانی بودن می‌خواهد قدسی باشد و به جمع این دو که «جهانی است بین دو جهان» باید نظر کند؟

**زمان‌شناسی و درک حضور تاریخی**

1- خداوند به پیامبر خود می‌فرماید:« وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (44نحل) و این حکایت از آن دارد که اراده‌ای و طلبی و توجهی نسبت به آینده در جان مردمان طلوع کرده است و پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله مامور تذکر به همان حضور و روحیه‌ای است که در جان انسان‌ها به ظهور آمده و این یعنی حضور در تاریخی دیگر که در این زمانه یعنی انقلاب تاریخی.

2- خداوند در آیه ۲۹ سوره الرحمن می‌فرماید:« يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ في‏ شَأْنٍ» هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از خدا طلب‌ها و تقاضاها دارند و خداوند نیز در هر زمان و زمانه‌ای مطابق طلب مردمان به شأنی که جوابگوی طلب آنان باشد در آن تاریخ به میان می‌آید. و اینجا بود که خداوند بر قلب مردم ما تجلی کرد تا جوابگوی طلبی باشد که همان انقلاب اسلامی است و این یعنی باید نسبت به آینده این تاریخ اندیشه کرد، آینده‌ای که اگر هزاران مانع در مقابل آن باشد همچنان جلو و جلوتر می‌رود زیرا این اراده الهی است در مقابل طلب اصیل مردمان و این غیر از شورش‌ها و اعتراض‌های عادی است. که پس از زمانی فرو می‌نشیند بدون آنکه آینده‌ای داشته باشد.

3- اميرالمؤمنين«علیه‌السلام» در آخر خطبه 190 مي‌فرمايند: «فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ مُدَّةً وَ أَجَلًا» براي هر چيزي مدت و سرآمدي است. به این معنا که باید ظرفیت تاریخی که در آن هستیم را درک کنیم، و این یعنی حضور در تاریخی که ما را فرا گرفته است.

مشکل فرهنگ مدرنیته به خودي خود اين است که فکر مي‌کند هر کاري را هر وقت مي‌تواند انجام دهد و هر برنامه‌اي در هر موقعيتي عملي است. ديروز با تکيه بر دست و شمشير خود و امروز با تکيه بر تکنولوژي مي‌خواهد بدون توجه به زيرساخت‌هاي فرهنگي و شرايط تاريخي، برنامه‌هاي خود را تحقق بخشد. حضرت تذکر مي‌دهند: «وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ» در انجام کاري که خداوند شرايط آن را فراهم نکرده شتاب مکن. زيرا مقلب القلوب خداوند است، وقتي خداوند جهت قلب‌ها را به سوي موضوعي نينداخته، تلاش ساير انسان‌ها در تحقق آن بي‌نتيجه است و البته اين به معني سلب مسئوليت از انسان‌ها نيست بلکه تذکر به انسان‌ها است که متوجه باشند مسئوليت امروزشان چيست و بيشتر به مقدمات کاري بپردازند که در نهايت منجر به اهداف مهم مي‌گردد.

4- حضرت صادق«علیه‌السلام» وقتي سَهل بن حسن خراساني اصرار دارد که با ضعفي که در امويان ايجاد شده اقدام به ايجاد حکومت کنند مي‌فرمايند: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِالْوَقْت» ما داناترين افراد به وقت هستيم.

5- حضرت امیرالمؤمنین«علیه‌السلام» به امام حسن«علیه‌السلام» می‌فرمایند: «إذا تَغَيَّرَ السُّلطانُ تَغَيَّرَ الزمانُ» چون روح حاکم بر زمانه تغییر کند، زمانه دگرگون شود. و این‌جا است که هنر درک زمانه بسیار مهم است، امری که رهبر معظم انقلاب به خوبی تشخیص داده‌اند و پیروزی جبهه مقاومت را قطعی می‌دانند.

6- در راستاي موضوع تغيير روح زمانه امام باقر«علیه‌السلام» سخني دارند مبني بر اين‌كه هرزمان اقتضائاتی دارد. در این مورد به موضوعی می‌پردازیم که تحت عنوان «تفاوت زمانه گرگ و گوسفند و ترازو» در کتاب «فرزندم؛ این‌چنین باید بود»، جلد دوم مطرح شده است. .https://lobolmizan.ir/book/81?mark=%D8%B2%D9%85%D8%A7%D9%86%D9%87

7- حضرت علي«علیه‌السلام» در رابطه با شناخت زمان و زمانه مي‌فرمايند: «أَعْرَفُ النَّاسِ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِه‏» داناترين مردم به زمان كسى است كه از تحوّلات آن دچار شگفتى نشود و خويشتن را نبازد.

حضرت روشن مي‌کنند چنانچه انسان، زمانه‌ خود را بشناسد مي‌داند مقتضاي آن زمانه چه رويدادهايي خواهد بود و لذا پديدآمدن رويدادهايي که ممکن است براي سايرين غير منتظره باشد، براي او غير منتظره نيست تا دچار شگفتي و تعجب شود.

8- امام صادق«علیه‌السلام» مي‌فرمايند: «قَالَ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفاً بِزَمَانِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ حَافِظاً لِلِسَانِه‏» در دستورهاى حكيمانه‌ آل داود چنين آمده است که وظيفه‌ انسان خردمند است كه زمانه‌ خويش را بشناسد و مطابق شأنش با مسائل زمانه روبرو شود و نگهبان زبانش باشد زیرا هر زبانی مربوط به زمانی است که انسان در آن قرار دارد.

انسان‌هايي که روح زمانه‌ خود را نشناسند در خلأ تحليل فرو مي‌افتند و در مقابل اموري که باور نمي‌کردند پيش آيد، تحليل ندارند. در حالي‌که اگر انسان روح زمانه‌ خود را بشناسد مي‌پذيرد که بالاخره ما بايد منتظر چنين موضع‌گيري توسط مردم مي‌بوديم و بايد مي‌دانستيم خواص ملت تا کجاها با مردم انقلابي همراهي مي‌کنند و از کجا متوقف مي‌گردند. خواص با توجه به همين امر است که بر اساس توانايي ملت، مردم را جلو مي‌برند و با نخبگان نيز مدارا مي‌کنند و از مردودشدن بعضي از خواص جا نمي‌خورند.

9- حضرت على«علیه‌السلام» مي‌فرمايند: « لا تَقسِروا اَولادَكُم عَلى آدابِكُم ، فَاِنَّهُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غَيرِ زَمانِكُم» آداب و رسوم زمان خودتان را با زور و فشار به فرزندان خويش تحميل نكنيد زيرا آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده‏اند.

فرهنگ مدرنيته با بي‌تاريخ‌کردن ملت‌ها کاري کرد که ما حادثه‌هاي تاريخي خود را بدون ارتباط با روح تاريخي‌مان، به صورت منقطع بنگريم و در آن صورت از آگاهي تاريخي لازم بي‌بهره باشيم و تا تاريخِ فکر و عقيده‌ خود را نشناسيم نمي‌فهميم ما در کجاي تاريخ خود قرار داريم تا معلوم شود کجا بايد برويم و موانع تاريخي ما کدام است و آن موانع جايگاه تاريخي‌شان کجا است تا وقت عبور از آن‌ها معلوم شود.

10- مقام معظم رهبری«حفظه‌اللّه» در راستای نقش تاریخی حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌عليه» و این‌که انقلاب اسلامی یک حقیقتِ تاریخی در این دوران است و می‌تواند جهت تاریخِ معاصر را تغییر دهد؛ می‌فرمایند: «واقعاً حضرت امام«رضوان‌اللّه‌تعالی‌عليه» انسان‏ عجيبى‏ بود اصلاً پيدايش و وجود اين انسان با آن ابعاد، هيچ قابل تحليل نيست جز اين‏كه بگوييم تفضّل الهى بود براى اين‏كه چرخشى در تاريخ و در حركت قافله‏ى عظيم بشرى به‏وجود آورد، دستى بايد از غيب ظاهر مى‏شد، خداى متعال اين دست را ظاهر كرد». (بيانات ‌در تاريخ: 1/3/1369)

11- با توجه به نکات فوق باید به آخرین انسان امید داشت و مسائلی از معنای انسان و معنای حضور قدسی را با او در میان گذارد تا متوجه شود آن باوری که او نسبت به آن کافر است، ما کافرتریم، ولی امری هست فوق کفری که او خود را در آن تعریف کرده است و این با درک حقیقت انسان و نسبت او با پروردگار عالم در بستر عبودیت ظهور می‌کند.

12- از حضرت سجاد«علیه‌السلام» داریم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ‏ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَي «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» وَ الْآياتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ «إِلَي قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ» خداى عزّوجلّ مى‏دانست كه در آخرالزمان مردمانى مى‏آيند بسيار عميق، لذا سوره «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَد» و آياتى از سوره حديد را تا «وَ هُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُور» فرو فرستاده و هركه ماورای آن‏ها را خواهد، هلاك گردد(الكافى، ج 1، ص 91)». به این روایت خوب است که فکر کنیم، به این که انسان‌ها در طول تاریخ متفاوت می‌شوند؛ نه در بنیان فطری‌شان، بلکه در این که یک جور دیگر خودشان را می‌فهمند بنا براین ما باید با این نحوه‌ی فهمِ جدید با آنها روبه‌رو شویم.

13- دینی که از آن سخن گفته می‌شود، حاصل تفکر فلسفی نیست ولی در تاریخی هستیم که قوام دینِ انسان‌ها با تفکر فلسفی در بنیان خود حاضر می‌شود و مردم می‌توانند در نسبت بین دین و زندگی فکر کنند تا کارها هرکدام در جای خود قرار گیرد. تفکر فلسفی به‌خصوص با سبک صدرایی متکفل آن است تا شرایط هر کاری را روشن نماید که آیا در هر شرایطی هر کاری ممکن است؟ در رابطه با جایگاه حکمت متعالیه، به این جمله رهبر معظم انقلاب فکر کنید که می‌فرمایند: «فلسفه در اسلوب و محتواي صدرايي، جاي خالي خويش را در انديشه‌ انسان اين روزگار مي‌جويد و سرانجام خواهد يافت».

14- با حضورِ تاریخی است که می‌توان به وحدت آینده و گذشته در زمانِ حال اندیشید و از گسستگی نسبت به آینده و گذشته رها شد و با برقراریِ دیالوگ با سنت‌های تاریخیِ گوناگون و ورود به گفتگویی زنده با آن‌ها، آن‌ها را در اکنون حاضر کرد و به پاسخ‌گویی به زمانه واداشت و از این جهت می‌توان به ظهور تمدنی دیگر امیدوار بود که در آن حضور تاریخی، سنت‌های تاریخیِ گوناگون در اکنونِ ما حاضر باشند تا ما وسعت خود را در تاریخ، در دل سنت‌های تاریخی احساس کنیم. امری که باید در مخاطب قرار دادن دانش آموزان این زمانه مدنظر داشت.

15- اگر مدرنیته وضعی است تاریخی و جهانی، و از این جهت امکان عبور از آن نیست؛ پس باید متوجه باشیم که می‌توانیم آن وضع تاریخی را از آنِ خود کنیم ولی در بستر وضعیت تاریخی خود، بدون آن‌که لازم باشد وابسته به جهان مدرن باشیم و استقلال خود را از دست بدهیم. و این با نظر به آرمان‌گراییِ انقلاب اسلامی و با نظر به افقی که آن انقلاب مقابل ما می‌گشاید ممکن است، از آن جهت آن «حضور» در واقع حضور در تاریخی است که موجب تجدید عهد ما با سنت تاریخی‌مان می‌شود ولی با خلق زبانی جدید و در بستر گفتمان و دیالوگ.

16- به جای آن‌که با عادات دینی سرپوش‌هایی بر ظرف تهی انسانِ معاصر بگذاریم، می‌توانیم با حضور در دینداریِ خود، در تاریخی که در پیش است، خود را بیش از پیش احساس کنیم و شدن‌های‌مان را تجربه نماییم. این است معنای انسانی که در این دوران بنا دارد هویت خود را معنا ببخشد.

والسلام